

سرگذشت تاریک زنان شاعر ایران در تاریخ شعر فارسی / «عایشه مَقریه» که بود؟

۹ خرداد ۱۳۹۳ ساعت ۲۱:۲۴

یکی از گوشه‌های تاریک و پوشیده تاریخ شعر فارسی، آنجاست که از زنان شاعر سخن رفته است؛ آنچه ما از شاعرانی همچون «رابعه بنت کعب»، «مهستی گنجوی» و «ملک جهان خاتون» می‌دانیم اگر نگوییم در حد صفر است، چیزی بیش از آن نخواهد بود.

سید علی میرافضلی شاعر و نویسنده کشورمان در وبلاگ باران هزار ابر سرگردان نوشت: در راز گفتن با یار، چه رازی نهفته است که یک دم آن به صد عمر طولانی می‌ارزد؟ آن چیست که کیفیت دقایق را بالا می‌برد؟ و لحظات زندگی را در گرمای وصف ناپذیر خود شیرین می‌کند؟ آن راز، رسیدنی است نه گفتنی.

به تعبیر سنایی، آمدنی است نه آموختنی. در وصل، معیار و ارزش زمان به هم می‌ریزد. شیرینی با هم بودن، ساعات را به دقایق تبدیل می‌کند و دقایق را رنگ جاودانگی می‌زند. عشق است و همراهش، همه تناقض‌های عجیب. شوق را به گلایه تبدیل می‌کند و گلایه را به تفاخر.

یکی از گوشه‌های تاریک و پوشیده تاریخ شعر فارسی، آنجاست که از زنان شاعر سخن رفته است. در مقامی که اطلاعات ما از اغلب شاعران نامدار کهن در حد چند خط بیشتر نیست، تکلیف بانوان سخن‌سرا معلوم است. آنچه ما از شاعرانی همچون رابعه بنت کعب، مهستی گنجوی و ملک جهان خاتون می‌دانیم اگر نگوییم در حد صفر است، چیزی بیش از آن نخواهد بود.

یکی از زنان شاعر، «عایشه مَقریه سمرقندیه» است که در رباعی‌گویی، تالی «مهستی گنجوی» به شمار می‌رود؛ در جُنگ‌ها و تذکره‌ها رباعیات پراکنده‌ای از او نقل شده، اما از زندگانی او سخنی در میان نیست؛ حمد مستوفی قزوینی، نخستین کسی است (سال ۷۳۰ ق) که از او سخن گفته است: «رباعیات نیکو دارد و بی‌نظیر وقت خود بوده است» (تاریخ گزیده، ص ۷۴۲).

اما اینکه وقت او کی بوده و چه می‌کرده، ظاهراً خود مستوفی هم از آن خبر نداشته است. تذکره‌نویسان بعدی هم جز عبارت پردازی‌های غیر مفید، اطلاعات دیگری از او به دست نداده‌اند؛ بعضی از آنان، عایشه مَقریه و عایشه سمرقندیه را دو شاعر جداگانه دانسته‌اند؛ اما این گمان، به دلایل مختلف از جمله رباعیات مشترک آنها باطل است.

صفت «مُقریه» که در دنباله نام او آمده، احتمالاً حاکی از آن است که وی در دوره‌ای از زندگی خود به کار تعلیم قرآن به اطفال اشتغال داشته است.

در کتاب مجمع الرباعیات که بین سال‌های ۵۸۴ تا ۶۰۰ هجری گردآوری شده، یک رباعی «عایشه مُقریه» است و این نشان می‌دهد که او از شاعران قرن ششم است؛ همچنین از رباعی که وی در هجو سوزنی سمرقندی (متوفی ۵۶۹ ق) گفته، هم حدود زندگانی او مشخص می‌شود و هم بر سمرقندی بودن او تأکید بیشتری است.

نگارنده با جستجو در منابع خطی و چاپی، بیش از ۴۰ رباعی به نام «عایشه مُقریه» یافته که بسیار مغتنم است. اغلب این رباعیات را رباعیات عاشقانه تشکیل می‌دهد؛ با زبانی محکم و بیانی دلپذیر.

و البته، روح زنانه که ما از شعر عاشقانه زنان سخنور انتظار داریم، در رباعیات او چندان متجلی نیست و این مسئله اختصاص به رباعیات او ندارد، بسیاری از زنان شاعر، شعرهای عاشقانه‌شان با زبان و نگاه مردانه که وجه غالب فرهنگ روزگارشان بوده، سروده شده است؛ حتی بعضی از اشعار آنها خشونت مردانه شدیدی دارد!

دو رباعی هجوآمیز هم در میان آنها هست و نشان می‌دهد وی در این حیطة، شاعری بی‌پروا و تند زبان بوده و از مردان روزگار خود کم نمی‌آورده است.

بعضی از رباعیات منسوب به عایشه، به شاعران دیگر هم منسوب است و این امری شگفت در تاریخ رباعی پارسی نیست؛ مثلاً این رباعی منسوب به او:

گفتی که: ترا شوم، مدار اندیشه

دل خوش کن و بر صبر گمار اندیشه

گفتم که: چه دل؟ کآنچه دلش می‌خوانی

یک قطره خون است و هزار اندیشه!

به خاقانی و اوحد کرمانی و حافظ هم منسوب است و بعضی دیگر آنها، به اسم ابوسعید ابوالخیر و کمال اسماعیل اصفهانی و اثیر اخیسکتی هم هست.

این دو رباعی وقوعی، که زبان حال عاشقانه لطیفی دارد و نشانگر شناخت عایشه مُقربیه از ظرایف روح عاشقان و حالات این طایفه است، بسیار خواندنی است:

دوشم همه شب ای به غمت جانم شاد

بدگویانت که هیچ‌شان نیک مباد!

از عهد بدت حکایتی می‌گفتند

و آنگاه، دلم نیز گواهی می‌داد!

امروز به چشم من چنان می‌آید

کز لعل لب‌ت، بوی کسان می‌آید

جانا! عجبم ز مردمان می‌آید

نادیده بگویند و ... همان می‌آید!

هر تیره شبی که با توام باشد راز

گویی که هم از شام کند صبح آغاز

با این همه، گر عوض دهندم، ندهم

کوتاه چنان شبی به صد عمر دراز.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/35007> قریہ-م-عایشہ-فارسیہ-شعر-تاریخ-ایران-شاعر-زنان-تاریک-سرگذشتہ/35007